

دکتر هدایت‌الله فلسفی



نابرابری دولتها در قبول و اجرای معاهده
عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای:
تصویرات و واقعیات





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

«نیروی افسارگسیخته‌ی اتم که بر همه چیز جز نحوه‌ی تفکر ما تأثیر گذاشته است، جهان را به سوی فاجعه‌ای هولناک سوق می‌دهد. اگر بشر بخواهد از این ورطه‌ی تاریک برهد، باید چشمان خود را باز نماید و جهان را از دریچه‌ای دیگر نظاره کند.»

پیام اینشتین به دانشمندان ایتالیا

Einstein: «Message aux savants Italiens», cité dans l'atome unira-t-il le monde? par Angelopoulos A., édition Pichon-Durand-Auzias, Paris, 1956, p. 57.

الف. گامهای اولیه

«عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای»^۱ مسأله‌ای بغرنج بوده که از همان

۱. عبارت عدم گسترش (Non-prolifération) سلاح هسته‌ای، از لحاظ لفظی به معنای عدم پراکندگی سلاحهای هسته‌ای یعنی عدم افزایش شمار سلاحهای هسته‌ای است، صرف‌نظر از اینکه اساساً چند دولت دارنده آن سلاح هستند. اما «عدم انتشار (Non-dissémination) سلاح هسته‌ای» به معنای اعراض دولتهای غیرمسّاح به سلاح هسته‌ای از این سلاح و تعهد دولتهای هسته‌ای به خودداری از انتقال سلاح هسته‌ای به دولتهای غیرهسته‌ای است.

Cf. Fischer G.: *La non-prolifération des armes nucléaires*, L.G.D.J., Paris, 1969, p.22.

پروفسور برنارد فلد (Bernard Feld) استاد فیزیک در دانشگاه ام. آی. تی. (M.I.T) معتقد بوده است که برای تبیین این مفهوم باید میان گسترش عمودی و گسترش افقی هسته‌ای قائل به تفکیک شد: گسترش عمودی به معنای افزایش قدرت مخرب پنج دولت صاحب سلاح، و گسترش افقی به معنای انتقال این سلاح به دولتهای غیرهسته‌ای است. نظر فلد را یکی از پدیدآورندگان مهم بمب هیدروژنی بنام هربرت یورک (Herbert York) در مصاحبه‌ای که با مجله فرانسوی اکسپرس انجام داده، تأیید کرده است (Cf. L'Express, n° 1140, 14 an, 20 mai 1973, p. 96).

یکی دیگر از صاحب‌نظران نیز معتقد بوده است عدم انتشار به معنای خودداری دولتهای هسته‌ای از تحویل سلاح هسته‌ای به کشورهایی است که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند چنان سلاحی را تولید کنند و عدم گسترش به معنای افزایش نیافتن تعداد کشورهای تولیدکننده سلاح هسته‌ای است.

Cf. Venezia J.-C.: *Stratégie nucléaire et relations internationales*, Armand Colin, Paris, 1971, p. 45.

آغاز تأسیس سازمان ملل متحد مورد توجه مجمع عمومی قرار گرفته است؛ گوااینکه تمهیدات و ابتکارات این سازمان همواره تحت الشعاع منافع عالی دو قدرت بزرگ هسته‌ای یعنی ایالات متّحد آمریکا و اتّحاد شوروی سابق قرار داشته است. ایالات متّحد آمریکا برای حفظ مقام و موقعی که در این پهنه به دست آورده بود و اتّحاد شوروی سابق برای آنکه در این مسابقه از رقیب خود عقب نماند و همچنین چند دولت دیگر، ابتدا طرحهایی به کمیسیون انرژی اتمی و سپس کمیسیون خلع سلاح عرضه داشتند. با این همه، علّت اصلی مطرح شدن این مسأله در دهه پنجاه آن بود که اطلاعات مربوط به تکنولوژی هسته‌ای بر اثر کمکهای فنی این دو دولت به کشورهای دیگر تا آنجا گسترش پیدا کرده بود که بیم آن می‌رفت چنان اطلاعاتی در جهت مقاصد نظامی بکار گرفته شود. از این رو، ایالات متّحد آمریکا و شوروی در ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ دیدگاههای اولیه خود را درباره این مسأله به تفصیل در کمیته فرعی و کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل متحد مطرح ساختند.^۲ اتّحاد شوروی که در آن زمان نگران این بود مبادا سلاحهای هسته‌ای در چارچوب برنامه‌های دفاع جمعی غرب، در خاک آلمان فدرال استقرار یابد، پیشنهاد می‌کرد در اروپای مرکزی منطقه‌ای غیر هسته‌ای که در آن استقرار چنان سلاحهایی ممنوع باشد، ایجاد گردد. اما ایالات متّحد آمریکا که به خوبی به مقاصد اتّحاد شوروی وقوف داشت معتقد بود در این زمینه باید معاهده‌ای منعقد گردد که بنا بر آن هر یک از طرفین متعهد باشد هیچ‌گونه سلاح هسته‌ای را بی‌نظارت خود به دیگران واگذار نکند و اگر چنان سلاحی را در اختیار ندارد، از داشتن آن خودداری بورزد. ایالات متّحد آمریکا در پیشنهاد خود همچنین یادآور این نکته شده بود که طرفین آن معاهده نیز باید متعهد گردند از این سلاحها فقط در جهت دفاع مشروع فردی و جمعی استفاده کنند.

این دو دیدگاه به خوبی نشان می‌داد که دو قدرت بزرگ هسته‌ای آن زمان، هر یک مسأله را به صورتی متفاوت با دیگری مدّ نظر قرار داده و تجزیه و

۲. برای اطلاع از تفصیل این دیدگاهها، رک:

Les Nations Unies et le désarmement 1945-1970. Service de l'information, Nations Unies, New York, Chap. 13, pp. 261 ss.

تحلیل کرده است؛ چنانکه یکی از ایجاد مناطق غیرهسته‌ای سخن به میان می‌آورد و دیگری به انعقاد موافقتنامه برای جلوگیری از انتشار سلاح هسته‌ای رغبت نشان می‌داد.

ب. پدیداری معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای

ایرلند در ۱۹۵۸ طرحی برای تصویب یک قطعنامه درباره منع گسترش سلاحهای هسته‌ای به مجمع عمومی تسلیم نمود. طرح ایرلند نخستین طرحی بود که در این زمینه به مجمع عمومی سازمان ملل متحد عرضه می‌شد. مجمع عمومی از آن پس تا زمان امضای معاهده از پای ننشست و این مسأله را با جدیت دنبال کرد. با این همه، مبنای اصلی معاهده طرحهایی بود که دو دولت ایالات متحد آمریکا و اتحاد شوروی در ۱۹۶۵ (با مضامینی متفاوت با یکدیگر) و ۱۹۶۷ (با محتوایی یکسان) به مجمع عمومی عرضه داشتند.

طرح ۱۹۵۸ ایرلند در مجمع عمومی سازمان ملل اقبالی نیافت و مجمع عمومی آن را به رأی‌گیری نگذاشت؛ با این حال دولت ایرلند در سال بعد مجدداً از مجمع عمومی درخواست کرد که «مسأله وضع مقرراتی لازم برای جلوگیری از افزایش سلاحهای هسته‌ای» را در دستور کار چهاردهمین اجلاس خود قرار دهد. به دنبال این درخواست، ایرلند در ۲۸ اکتبر ۱۹۵۹ با تسلیم طرحی، از مجمع عمومی درخواست نمود که با تصویب قطعنامه‌ای، خطر افزایش سلاحهای هسته‌ای را تأیید کند و کمیته خلع سلاح (ده دولت) را مأمور نماید تا راههای مناسب جلوگیری از گسترش این سلاحها را بررسی کند. ایرلند در این طرح پیشنهاد کرده بود که یکی از آن راهها، انعقاد معاهده‌ای بین‌المللی است که متضمن نوعی بازرسی و نظارت بر این سلاح باشد. به اعتقاد این دولت، دولتهای تولیدکننده این سلاحها باید جداً از تفویض اختیار نظارت بر این سلاح به دولتهایی که فاقد سلاح هسته‌ای هستند، خودداری بورزند و دولتهایی که فاقد این سلاحند نیز باید متعهد شوند که در صدد تهیه آن برنیایند.

اتحاد شوروی به‌رغم نگرانیهایی که از این مسأله داشت، از طرح ایرلند

استقبال نکرد، زیرا تنها خطری که از این لحاظ اتحاد شوروی را تهدید می‌کرد انتقال مخفیانهٔ تأسیسات اتمی نبود بلکه استقرار علنی سلاح و پایگاههای هسته‌ای در سرزمینهای متعلق به اردوگاه غرب بود. بنابراین، اتحاد شوروی، از آنجا که طرح ایرلند این مسأله را نادیده گرفته بود و به دولتهای هسته‌ای اجازه می‌داد با نظارت خود در سرزمینهای کشورهای متحد چنان تأسیساتی را بنیاد بگذارند، با آن مخالفت می‌ورزید. اما ایالات متحد برخلاف اتحاد شوروی از این طرح پشتیبانی کرد تا آنجا که سرانجام مجمع عمومی در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ با ۶۸ رأی موافق و ۱۲ رأی ممتنع آن را به تصویب رساند. این طرح مضمون قطعنامه (۱۴) ۱۳۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است.^۳

ایرلند که از تصویب این قطعنامه به شوق آمده بود، باز کوشید تا متن قطعنامه ۱۹۵۹ را مستحکم‌تر سازد؛ از این رو طرحی تهیه کرد که سرانجام در ۴ نوامبر ۱۹۶۱ به اتفاق آراء در مجمع عمومی به تصویب رسید.^۴ در این قطعنامه، تعهدات دولتها به صورتی دقیق‌تر به عبارت درآمده بود؛ چنانکه به موجب آن، دولتهای غیرهسته‌ای متعهد می‌شدند نه تنها از ساختن سلاح هسته‌ای خودداری بورزند بلکه به هیچ صورت در صدد بر نیایند بر این قبیل سلاحها نظارت نمایند. با این حال، و به‌رغم آنکه این قطعنامه در مجمع عمومی به اتفاق آراء به تصویب رسیده بود، مسأله انتقال سلاحهای هسته‌ای در چارچوب اتحادیه‌های دفاعی همچنان لاینحل باقی مانده بود و این خود کافی بود تا امید به انعقاد معاهده‌ای در این زمینه را به یأس میدل سازد.

از ۱۹۶۲ به بعد کمیتهٔ خلع سلاح (هیجده دولت) تلاش کرد تا بر اساس

۳. فرانسه از جمله دولتهایی بود که از دادن رأی به این قطعنامه امتناع ورزید. به اعتقاد دولت فرانسه غیرممکن می‌نمود که انتقال مواد شکاف‌پذیر (Matières fissiles) یا سلاحهای هسته‌ای قابل نظارت باشد. فرانسه معتقد بود که مشکلات واقعی مربوط به این مسأله فقط در توقف تولید مواد شکاف‌پذیر در جهت اغراض نظامی و نظارت بر آن، توقف ساخت سلاح و تبدیل سلاحهای انبار شده به ابزار دیگر و خصوصاً نظارت بر ساخت بردارهای (Vecteurs) سلاحهای هسته‌ای خلاصه می‌گردد. بردار: قطعه خطی جهت‌دار است. با مبدأ و انتها یا با مبدأ، طول (اندازه)، امتداد و جهت معین می‌شود. هر کمیت فیزیکی که برای مشخص شدن کامل آن احتیاج به تعیین جهت باشد. مثلاً نیرو یک بردار است؛ (رک. فرهنگ اصطلاحات علمی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، صص ۱۰۴-۱۰۵).

۴. قطعنامه ۱۶۶۵.

قطعنامه یاد شده (۴ نوامبر ۱۹۶۱) زمینه‌ای مساعد برای توافق دولتها در این قلمرو فراهم آورد؛ اما مواضع متناقض دولتهای هسته‌ای، خصوصاً در مورد نیروهای هسته‌ای چندجانبه که ایجاد آن در محدوده پیمان آتلانتیک شمالی پیش‌بینی شده بود، مشکلی بود که حل آن با در نظر گرفتن اصل منع افزایش سلاحهای هسته‌ای غیر ممکن به نظر می‌رسید.

مواضع مخالف شرق و غرب حین مباحثات نوزدهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به‌رغم اعلامیه مجمع سران کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا که با صدور بیانیه‌ای آمادگی خود را برای امضای پیمانی در مورد عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای اعلام نموده و از تمام دولتهای صلح‌دوست نیز دعوت کرده بودند که به چنان پیمانی بیوندند، به‌طور جدی عیان گشت. به همین سبب این واقعیت آشکار شد که دستیابی به راه‌حلی معین جز با توافق دو ابرقدرت شرق و غرب امکان‌پذیر نیست؛ چنانکه در آن هنگام که کمیسیون خلع سلاح به دعوت اتحاد شوروی در آوریل ۱۹۶۵ تشکیل جلسه داده بود، ایالات متحد آمریکا و بریتانیای کبیر از یک طرف و اتحاد شوروی از طرف دیگر باز بر سر همان مسأله دستیابی به سلاحهای هسته‌ای در چارچوب اتحادیه‌های نظامی جدل نمودند و هیچ‌یک از دو گروه حاضر نشد از مخالفت با دیگری بر سر این مسأله دست بردارد، تا آنکه سرانجام دو دولت آمریکا و اتحاد شوروی رسماً پای به میدان گذاشتند و طرحهای خود را برای انعقاد معاهده‌ای در این قلمرو عرضه داشتند. این دو دولت در ماههای اوت و سپتامبر ۱۹۶۵، یعنی درست پس از گذشت شش سال از زمان تصویب نخستین قطعنامه مجمع عمومی در این زمینه، طرحهای خود را علنی کردند؛ شاید بدان علت که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ دو قدرت هسته‌ای دیگر یعنی فرانسه و چین در جهان پدیدار شده بودند و از این نظر می‌توانستند رقیب آن دو دولت به‌شمار آیند. فرانسه و چین سلاحهای هسته‌ای خود را به ترتیب در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۴ با موفقیت به آزمایش گذارده بودند. با این وصف، برای آنکه دیدگاههای مخالف دو دولت آمریکا و اتحاد شوروی به یکدیگر نزدیک گردد و در نتیجه طرحهایی یکسان تهیه شود، دو سال وقت صرف گردید.

یک. طرح‌های اولیه ایالات متّحد آمریکا و اتّحاد شوروی:

در ۱۷ اوت ۱۹۶۵ نخست آمریکا بیان و سپس در ۲۴ سپتامبر همان سال، اتّحاد شوروی طرح‌های خود را به مجمع عمومی سازمان ملل متّحد عرضه داشتند.^۵ این دو طرح، با آنکه از لحاظ ماهوی یکسان می‌نمودند، از نظر شکلی با یکدیگر تفاوت داشتند. طرح اتّحاد شوروی به مسأله نظارت اشاره‌ای نداشت، اما طرح ایالات متّحد آمریکا از تضمین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا تضمین‌های بین‌المللی مشابه (ماده ۳) سخن به میان آورده بود. دیگر آنکه در طرح اتّحاد شوروی به امکان فسخ معاهده در صورت بروز تهدیداتی برضدّ منافع عالی ملّی (ماده ۶) اشاره شده بود، حال آنکه ایالات متّحد آمریکا در صورتی فسخ معاهده را مجاز شمرده بود که حوادثی غیرمترقبه منافع طرفین معاهده را به خطر اندازد و در نتیجه اجرای آن را با مشکل روبرو سازد.

دو. طرح‌های نهایی:

در ۲۴ اوت ۱۹۶۷ واشنگتن و مسکو سرانجام طرح‌هایی یکسان به کمیته ژنو عرضه داشتند. در هیچ یک از این دو طرح به مسأله نظارت اشاره‌ای نشده بود.^۶ پس از مذاکراتی که میان نمایندگان دو دولت انجام گرفت و کمیته در متن طرح پیشنهادی اصلاحاتی اندک بعمل آورد، آمریکا و اتّحاد شوروی در ۱۸ ژانویه ۱۹۶۸ طرحی مشترک به کمیته ارائه کردند.^۷ به موجب ماده ۳

5. Cf. Doc. OUN., A/5976.

۶ طرح‌های این دو دولت، جز از لحاظ زبان مورد استفاده (انگلیسی و روسی)، با یکدیگر تفاوتی نداشتند، چندانکه با توجه به مضامین یکسان این دو طرح، همه از سندی واحد سخن به میان می‌آوردند. این سند مشتمل بر مقدمه‌ای طویل و هشت ماده بود. متن ماده ۳ که به نظارت، اختصاص یافته بود، خالی گذاشته شده بود تا طرفین بتواند بعداً با توافق کلی (Modus Vivendi) یکی از دو سازمان بین‌المللی اورانوم و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را برای نظارت برگزینند. روسها فقط با نظارت آژانس موافق بودند و مرجع دیگری را برای این کار صالح نمی‌دانستند. برای آنکه این خلأ پر شود و همچنین برای آنکه بعضی از مواذ این طرح اصلاح گردد، طرفین همچنان به مذاکرات خود در ژنو ادامه دادند.

Cf. Furet M.F.: *Le désarmement nucléaire*, Paris, Pédone. 1973. p. 122.

7. ENDC/192/Rev. 1 et 193/Rev. 1.

پیشنهادی مندرج در این طرح، برای دولتهای غیرهسته‌ای این تعهد پیش‌بینی شده بود که در جهت استقرار نظارت بین‌المللی، به‌تنهایی یا به‌اتفاق سایر دولتها، بر اساس مقررات اساسنامه آژانس بین‌المللی، پس از مذاکره با این آژانس، موافقتنامه‌هایی با آن منعقد سازند.

طرح مشترک آمریکا و اتحاد شوروی مورد انتقاد شماری از دولتها، خصوصاً سوئد، قرار گرفت. سوئد، در مقام سخنگوی دولتهای غیرمتعهد، مدعی بود که تعهدات مربوط به خلع سلاح - که این طرح به آنها اشاره کرده بود - بسیار سطحی است. از آنجا که این انتقادات راست می‌نمود، طرح ژانویه باز اصلاح شد و دولتهای آمریکا و شوروی با اشاره به توقف قطعی هرگونه آزمایش هسته‌ای، لزوم توقف مسابقات تسلیحاتی هسته‌ای و ضرورت دعوت ادواری از دولتها برای تجدیدنظر در معاهده، طرح خود را اصلاح کردند.^۸

دولتهای آمریکا و اتحاد شوروی در ۱۱ مارس ۱۹۶۸ متن جدید را رسماً به کمیته ژنو تسلیم نمودند و کمیته، بر اساس این سند، گزارشی تهیه کرد و آن را برای بررسی نهایی به مجمع عمومی ملل متحد ارسال داشت.

کمیسیون سیاسی مجمع عمومی بی‌درنگ این گزارش را بررسی کرد و در ۱۰ و ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ مجمع عمومی با رأی مثبت ۹۵ عضو در قبال ۴ رأی مخالف و ۲۱ رأی ممتنع آن را تصویب کرد و طی قطعنامه‌ای (۲۳۷۳/۲۲) از همه دولتها دعوت نمود طرح معاهده را امضاء و تصویب کنند. پس از آنکه اصلاحاتی دیگر به این طرح وارد شد و در نتیجه تسهیلات زیادی برای مبادله اطلاعات علمی و کمک به توسعه صنایع هسته‌ای پیش‌بینی گردید، این طرح سرانجام در اول ژوئیه ۱۹۶۸ به‌صورت معاهده درآمد و بدین ترتیب برای امضای دولتهای جهان مفتوح گذارده شد.^۹ در ۵ مارس ۱۹۷۰ این معاهده رسماً

۸. بر اساس پیشنهاد دولت سوئد، بند جدیدی در مورد توقف همه آزمایشهای هسته‌ای به مقدمه متن اضافه گردید. مواد ۶ (خلع سلاح) و ۸ (کنفرانس تجدیدنظر) نیز به پیشنهاد دولتهای سوئد و انگلستان اصلاح گردید.

۹. به رغم اصلاحاتی که در طرح نهایی دو دولت آمریکا و اتحاد شوروی بعمل آمد، مواد ۱ و ۲ و ۳ که مهم‌ترین مواد این طرح به‌شمار می‌آمدند، تغییر چندانی نکردند. نماینده انگلستان در کمیته ۱۸، برای آنکه زمینه‌ای دیگر برای اصلاح این مواد بوجود بیاید، اعلام کرد که متن این دو ماده حاصل مذاکرات پیچیده دو دولت آمریکا و شوروی است که سرانجام با ایجاد توازنی ظریف اما متزلزل میان منافع آن دو به این

۱

تحلیل هدف و دامنه معاهده

مسائل اساسی مربوط به این معاهده به طور کلی در مواد ۱ و ۲ گنجانده شده است. به موجب ماده ۱، دولت‌های هسته‌ای (مجهز به سلاح‌های هسته‌ای) متعهد شده‌اند از واگذاری مستقیم یا غیرمستقیم سلاح‌های هسته‌ای یا ادوات انفجاری دیگر، به هر که باشد، خودداری بورزند و به هیچ صورتی دولت‌های غیرهسته‌ای (غیرمجهز به سلاح‌های هسته‌ای) را در ساخت این سلاح یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای یا تحصیل این قبیل سلاح‌ها و ادوات و یا نظارت بر آنها یاری نکنند. به موجب ماده ۲، دولت‌های غیرهسته‌ای نیز متعهد شده‌اند از قبول انتقال مستقیم یا غیرمستقیم این سلاح‌ها و ادوات، نظارت بر آنها و یا ساخت یا تحصیل آن سلاح‌ها و ادوات امتناع بورزند و برای به دست آوردن یا دریافت آنها خواستار هیچ‌گونه کمکی نشوند.

آنچه از منطوق این دو ماده استنباط می‌گردد آن است که دولت‌های غیرهسته‌ای به اعراض از سلاح هسته‌ای ملزم شده و علاوه بر آن به حق انحصاری دولت‌های قدرتمند جهان در گسترش زرادخانه هسته‌ای، اقرار و اقتدا کرده‌اند.

به موجب این معاهده، دولت‌های هسته‌ای آن دولت‌هایی هستند که تا پیش از اول ژانویه ۱۹۶۷ سلاحی هسته‌ای ساخته یا منفجر کرده‌اند (بند ۳ از ماده ۹

→ صورت درآمده است و نباید با مطرح کردن مسائل جدید آن را از میان برد. نماینده دولت برزیل نیز یادآور گردید که معاهده پیشنهادی در واقع طرح پیمانی است میان دو قدرت بزرگ که با اعطای امتیازاتی متقابل به یکدیگر پدید آمده است و به هیچ‌روی نمی‌تواند موضوع بحث دولت‌های غیرهسته‌ای باشد (Cf. Doc ONU A/C.I/PV. 1560)

۱۰. در این تاریخ ۹۲ دولت، معاهده را به تصویب رسانده بودند. آرژانتین، استرالیا، اسرائیل، آفریقای جنوبی، الجزایر، اندونزی، برزیل، پاکستان، ژاپن، شیلی و کوبا که هر یک تقریباً دولتی هسته‌ای (دارای سلاح هسته‌ای) به‌شمار می‌آمد، از تصویب این پیمان خودداری ورزیدند.

معاهده). از این رو، می‌توان معتقد بود که معاهده ۱۹۶۸ به وضعیّت موجود^{۱۱} ایالات متّحد آمریکا، اتّحاد شوروی (سابق)، بریتانیا، فرانسه و جمهوری خلق چین حکم داده و آن را به رسمیّت شناخته است.

اما در مورد تعریف سلاح هسته‌ای، با آنکه ایالات متّحد آمریکا در طرح ۲۱ مارس ۱۹۶۶ خود پیش‌بینی کرده بود که در متن نهایی این معاهده تعریفی از این سلاح بعمل خواهد آمد^{۱۲}، معاهده ۱۹۶۸ از آن سخنی به میان نیاورده است. بدیهی است بی‌اعتنایی به این امر تقصی اساسی برای معاهده به‌شمار می‌آید. وانگهی، مواد ۱ و ۲ معاهده مشتمل بر مفاهیمی است که حدود آنها باید در جهت روشن شدن تعهدات دولتها معین می‌شد. به همین سبب، دولتهای طرف معاهده ناچار بوده‌اند برای رفع ابهام از این مفاهیم، در مواردی به تفسیر و قدرت بزرگ اقتدا کنند؛ گو اینکه مذاکرات نمایندگان سنای آمریکا به هنگام تصویب این معاهده گاه این خلأ را پر کرده است، چنانکه بر اثر این مذاکرات معلوم شده که کشتیهای پرتاب‌کننده موشک و همچنین زیردریایهای هسته‌ای، سلاح هسته‌ای به‌شمار نمی‌آیند و به موجب مواد ۱ و ۲، سلاح هسته‌ای فقط به بمب و کلاهک (و نه بُردار) هسته‌ای اطلاق می‌گردد^{۱۳}. دیگر آنکه هیچ‌گونه تفاوتی میان سلاحهای تهاجمی و تدافعی وجود ندارد. البته، در این مورد پاره‌ای از نمایندگان سنا و بعضی صاحب‌نظران آمریکایی معتقد بودند اگر سیستم موشکهای ضدّ موشک برقرار گردد، ایالات متّحد باید اصولاً مجاز باشد آن را در اختیار دیگران، خصوصاً متّحدانش، بگذارد.

نکته دیگر آنکه، برخلاف معاهده اتم‌زدایی آمریکای لاتین، معاهده ۱۹۶۸ مانع از آن نبوده است که دولتی هسته‌ای، سلاحهای اتمی را در سرزمین کشوری غیراتمی انبار کند، به شرط آنکه دولت هسته‌ای حراست از آن سلاحها را به‌عهده گیرد و بر آنها کاملاً نظارت کند، و این خود نشان می‌دهد که میان

11. Statu quo

12. ENDC/152/Add. 1 et A.

13. «Non-proliferation Treaty», Hearings before the Committee on Foreign Relations, U.S. Senate, July 10, 11, 12, and 17, 1969, Government Printing Office, Washington, 1969, p. 66

مفهوم اتم‌زدایی و عدم گسترش سلاح هسته‌ای تفاوتی اساسی وجود دارد. دولت‌های غیرهسته‌ای با امضای این معاهده تعهداتی را متقبل شده‌اند که به هر جهت بر سیاست خارجی و نظامی آنها تأثیر گذارده و آن را تحت الشعاع خود قرار داده است؛ حال آنکه دولت‌های هسته‌ای، خود را در بند هیچ‌گونه تعهدی قرار نداده و در انتقال سلاح به دیگران یا تکثیر آن محدودیتی برای خود بوجود نیاورده‌اند. به اعتقاد یکی از صاحب‌نظران آمریکایی «این دولت‌ها حتی اگر کتباً متعهد می‌شدند که این قبیل سلاح‌ها را در اختیار دیگر کشورها نگذارند، باز امکان نداشت آنها را از انجام این عمل بازداشت»^{۱۴}. آنچه از ابتدا برای این دولت‌ها اهمیت داشت آن بود که بتوانند با دولت‌هایی که قادر به تولید سلاح هسته‌ای بودند به مذاکره سیاسی بپردازند و در نتیجه مانع از آن شوند که دولت‌های تازه به قدرت رسیده، با حضور در جمع محدود اعضای باشگاه هسته‌ای، ثبات سیاسی ناشی از موازنه قدرت را در جهان برهم زنند.

با امضای معاهده ۱۹۶۸ نه تنها این هدف تحقق یافت که حتی، فراتر از آن، برای قدرتهای بزرگ تضمینی مؤثر در این قلمرو نیز پدید آمد؛ گو اینکه با اجرای این معاهده وضعیتی نابرابر میان دولت‌های امضاکننده بوجود آمده و بار دیگر کشورهای در حال توسعه را در مقابل کشورهای توسعه یافته قرار داده است. به اعتقاد اکثر این کشورها (توسعه نیافته) این وضعیت اساساً ناقض آن اصل کلی حقوق بین الملل است که دولت‌ها را در قبول تعهدات بین المللی «برابر» به شمار آورده است. از این رو، به اعتقاد اینان عدم تعادل در روابط بین المللی در صورتی از میان خواهد رفت که برتری قدرت هسته‌ای از میان برود.

با آنکه نظر کشورهای توسعه نیافته از لحاظ حقوقی صرف راست می‌نماید، با توجه به واقعیات موجود در جهان نمی‌توان منکر آن بود که در نظم نیمه‌سازمان یافته روابط بین الملل، «معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای اساساً برای آن بوجود آمده است که سیاست قدرتهای بزرگ عملاً در جهت همزیستی مسالمت آمیز آنها سیر نماید. به همین سبب، این معاهده دولت‌ها را به

14. Stanley Hoffmann: *Gulliver's Troubles or the Setting of American Foreign Policy*, Mac Graw-Hill, New York, 1968, pp. 134-135.

دو دسته تقسیم کرده است: یکی آن دولتهایی که فاقد این سلاح هستند، و دسته دیگر آن دولتهایی که سازنده و مولد این سلاحند و بدین اعتبار باید ضامن امنیت هسته‌ای دسته نخستین باشند»^{۱۵} و آنها را که از داشتن نیروی انسانی کارآمد و منابع لازم برای ساختن نیروگاههای اتمی محروم هستند، با گرفتن تضمینهایی لازم در جهت استفاده صلح‌آمیز از نیروی اتم مدد رسانند^{۱۶}. البته، تعهد دولتهای هسته‌ای به یاری رساندن دولتهای غیرهسته‌ای در جهت استفاده صلح‌آمیز از نیروی اتم، دولتهای غیرهسته‌ای را کاملاً قانع نساخته است؛ چنانکه در ۱۹۷۵ این دولتها مدعی شدند دولتهای هسته‌ای به انجام تعهدات خود رغبتی نشان نمی‌دهند و در این راه اهتمامی درخور ندارند. به همین سبب، این دولتها از آن پس همچنان اصرار ورزیده‌اند که همه دولتهای عضو جامعه بین‌المللی باید در قلمرو معاهده‌ای عام متعهد شوند سلاح هسته‌ای را وسیله تهدید یا تجاوز قرار ندهند و استفاده از آن را رسماً تحریم نمایند. پیش‌نویس این تعهدات به اصطلاح «سلبی»، در ۱۹۷۵ در کمیته خلع سلاح به صورت گسترده‌ای مطرح گردید و پس از آن، مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز قطعنامه‌های متعددی در این زمینه به تصویب رسانید.

اما از این تلاشها هیچ ثمری عاید نگردید. با این وصف، دو دولت ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی سابق، از ۱۹۷۰ (زمان به اجرا درآمدن معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای) تا ۱۹۹۰ سعی کرده‌اند که با مذاکره و عقد پیمانهای دوجانبه، دامنه مسابقات تسلیحاتی خود را به صورتی معین محدود سازند. صرف نظر از اهمیت ذاتی این اقدامات، انعقاد این قبیل معاهدات

15. Furet M-F.: *Le désarmement nucléaire*, Paris, Pédone, 1973, p. 143.

۱۶. از آنجا که این تضمین در اعزام هیاتهای نظارت سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به کشورهای غیرهسته‌ای عضو پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای خلاصه می‌شد و به همین سبب امکان داشت چنان نظارتی نوشار و بعد از مرگ سهراب باشد (نظارت *a posteriori*)، دولتهای صادرکننده تکنولوژی هسته‌ای شرق و غرب در ۱۹۷۵ برای تدوین مقرراتی مشترک در جهت جلوگیری از سوءاستفاده از تکنیکهای غیرنظامی و علمی و در نتیجه ساخت سلاحهای نظامی هسته‌ای، در «باشگاه لندن» گرد هم آمدند. این گردهمایی را می‌توان نشانه‌ای از تلاش دولتهای هسته‌ای برای محقق ساختن ماده ۳ معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای به‌شمار آورد.

Cf. Quoc Dinh et...: *Droit international public*, L.G.D.J Paris, 1992, p. 926

فایده‌ای حقوقی نیز داشته و آن آگاه کردن کشورهای هسته‌ای دیگر از فنون و روشهای مربوط به مهار ساختن سلاحهای اتمی بوده است.

از لحاظ سیاسی و فنی، گام مؤثری که دولتهای هسته‌ای در راه نظارت بر سلاحهای اتمی و کاهش مسابقات تسلیحاتی (رک. ماده ۶ معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای) برداشته‌اند، عقد موافقتنامه ۱۹۸۷ واشنگتن^{۱۷} در مورد انهدام سلاحهای هسته‌ای میان برُد و کوتاه‌برُد بوده^{۱۸} که خود زمینه‌ای مساعد برای امضای موافقتنامه ۱۹۸۹ جکسن هول^{۱۹} درباره مقررات آزمایشی ناظر بر تحدید سلاحهای استراتژیکی آفندی، و پیمان ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱ استارت (S.T.A.R.T.)^{۲۰} بوده است. به موجب موافقتنامه اخیر دو دولت آمریکا و شوروی سابق متعهد شده‌اند که تا سال ۲۰۰۰ سلاحهای هسته‌ای دوربرد آفندی خود را تا میزان ۳۰ درصد کاهش دهند.

این اقدامات و تلاشها، با آنکه هر یک به نحوی در جهت خلع سلاح عمومی و استقرار صلح سیر نموده است، مسابقات تسلیحاتی را متوقف نکرده و دولتهای جهان سوم را در این زمینه قانع نساخته است؛ زیرا آنها همچنان مدعی هستند که کشورهای هسته‌ای با استناد به هدف اصلی معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای، کشورهای در حال توسعه را از حق دستیابی به تکنولوژی پیشرفته محروم کرده‌اند. به اعتقاد این دسته از کشورها، اصل اساسی حق تعیین

۱۷. برای اطلاع از جزئیات این معاهده رک.:

Sur S.: «Problèmes de verification dans le traité Américano-Soviétique du 8 déc. 1987 sur l'élimination des missiles à portée intermédiaire et à plus courte portée», AFDI., 1987, pp. 69-93.

همچنین:

Fischer G.: «Elaboration et aperçu de l'accord Américano-Soviétique sur les Euromissiles», Ibidem., pp. 34-68.

۱۸. شش دولت آرژانتین، بلژیک، تانزانیا، سوئد، یونان و هند در مقام مبتکران اصلی طرح صلح و خلع سلاح در کنفرانس خلع سلاح ۱۶ فوریه ۱۹۸۸، درباره اهمیت این پیمان گفته‌اند که «از میان بردن سلاحهای هسته‌ای میان‌برد را نباید واقعه‌ای عادی به‌شمار آورد، زیرا این واقعه مبین مرحله نهایی مسابقات تسلیحاتی و شروع روندی جدید برای تقویت روحیه اعتماد میان دولتها برای خلع سلاح و در نتیجه استقرار صلح است.» رک.:

CD/806, 16 Fév. 1988.

19. Jakson Hole

20. Strategic Arm's Reduction Talks

سرنوشت، متضمن رعایت حقوق برابر دولتها، مردم و ملل است. حق توسعه از جمله آن حقوقی است که همه دولتها در استفاده از آن مساوی فرض شده‌اند. بنابراین، از آنجا که حق دستیابی به تکنولوژی، لازمه توسعه برابر اعضای جامعه بین‌المللی است، همه دولتها باید بتوانند در محدوده نظم جدید اقتصادی بین‌المللی از آن منتفع شوند. اما آنچه از منشور ملل متحد، معاهدات مربوط به نظارت بر تسلیحات هسته‌ای و قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل متحد استنباط می‌گردد آن است که حق در صلح زیستن نیز حقی است که همه دولتها، ملتها و مردم باید به طور مساوی در پایداری آن بکوشند.

حق در صلح زیستن، برخلاف حق تعیین سرنوشت، هم فردی و هم اجتماعی است و بدین لحاظ هر حق دیگری را محدود می‌سازد. از این رو، به رغم آنچه به ظاهر دیده می‌شود، تناقضی میان این و آن حق وجود ندارد، هرچند تعارض منافع دولتها در بعضی موارد موجب گردد که این دو حق در مقابل یکدیگر قرار بگیرند. به عبارت دیگر، با توجه به واقعیات موجود بین‌المللی، حق در صلح زیستن شرط لازم استیفای حق توسعه است و عقد یا اصلاح پیمانهای منع یا عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای عاملی مؤثر در استقرار چنان صلحی.

۲

حق صلح و حق توسعه

پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای که شاخه‌ای از حقوق صلح است به دولتهای دارنده سلاح هسته‌ای، با شرایطی که در ماده ۱ آن پیش‌بینی شده، وضعیتی خاص اعطا کرده است. این پیمان - همچنانکه از منطوق آن استنباط می‌گردد - مانع گسترش عمودی سلاح هسته‌ای نشده، اما با ترتیباتی معین بر عدم گسترش افقی آن متمرکز گردیده است.

به موجب ماده ۶ این معاهده، هر یک از طرفین مستعهد گردیده که

مذاکرات مربوط به توقف جدّی مسابقات تسلیحاتی و مسأله خلع سلاح هسته‌ای را با حسن نیت دنبال کند. اما از آنجا که از زمان تصویب معاهده، این مسابقات هیچگاه متوقف نشده و با شدت ادامه داشته است، دولت‌های جهان سوم که نظاره‌گر این پیمان شکنی بوده‌اند بارها تهدید کرده‌اند از این پیمان خارج خواهند شد؛ زیرا اساساً معتقد بوده‌اند که دولت‌های هسته‌ای در انتقال تکنولوژی صلحجویانه هسته‌ای به آنها عمداً سستی کرده و با عرضه کمک‌های فنی و انتقال مواد و تکنولوژی غیر صلحجویانه به کشورهای مورد حمایت خود (اسرائیل - آفریقای جنوبی) آشکارا ماده ۱ پیمان را زیر پا گذاشته‌اند.^{۲۱} ادعای کشورهای جهان سوم به‌ظاهر معقول می‌نماید، زیرا حق توسعه از جمله آن حقوقی است که منشور ملل متحد بر آن استوار گردیده و به موجب آن (بند ۳ از ماده ۱) دولت‌های جهان متعهد شده‌اند در حل مسائل مربوط به امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا به‌طور کلی «توسعه»، با یکدیگر همکاری کنند. منطق بند ۳ از ماده ۱ حکم می‌کند که دولت‌های جهان سوم خواستار اعمال این حق به‌صورتی مساوی گردند، زیرا این هدف فقط در قالب صلح واقعی و همچون شرطی لازم برای تحقق آن قابل تصور است.^{۲۲} تا آن حد که می‌توان معتقد بود «توسعه» نام دیگر صلح است.^{۲۳}

گذشته از این، میان صلح و امنیت پیوندی مستقیم وجود دارد و بدین اعتبار، صلح در مفهوم واقعی خود نباید هیچگاه ناشی از ترس (ترس از فشارهای سیاسی، بین‌المللی یا منطقه‌ای) و محصول امنیت شماری محدود از دولت‌های جهان باشد. امنیت باید برای همه به‌صورتی مساوی تأمین گردد و اصولاً نیاز به متولّی یا متولّیانی خاص ندارد، زیرا هدف از صلح، برقراری روابطی انفعالی میان اعضای جامعه بین‌المللی نیست. صلح هدفی وسیع‌تر دارد و همان‌گونه که از روح و مفاد منشور برمی‌آید، تنها به همزیستی مسالمت‌آمیز

۲۱. رک. نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی: نگرشی کوتاه بر پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، وین، فروردین ۱۳۷۳، ص ۴.

22. Lachs M. «Article 1, paragraphe 1», in Cot-Pellet, «La Charte des Nations Unies», *Economica*, 1991, pp. 31-39.

23. Ibidem, loc. cit.

دولتها محدود نمی‌شود و به‌رغم تفاوت‌هایی که از لحاظ ساختار و بینش‌های فکری و سیاسی و اقتصاد، میان آنها وجود دارد، به معنای استقرار روابط دوستانه و همکاری دولتها با یکدیگر در قلمرو تجارت، فرهنگ و علوم و فنونی است که راه را برای رشد و توسعه عادلانه همه دولتها فراهم می‌سازد.

با توجه به آنچه گفته شد، چنین می‌نماید که دولتهای در حال توسعه با تکیه بر اینکه میان صلح و توسعه رابطه‌ای نزدیک وجود دارد و استقرار صلح منوط به حل مسائل بین‌المللی مربوط به توسعه است، به این نتیجه رسیده‌اند که همه دولتهای جهان، بی‌آنکه نیازی به نظارت دولتهای هسته‌ای داشته باشند، باید بتوانند با استفاده از تکنولوژی هسته‌ای در راه رشد و توسعه خویش گام بردارند.

بی‌آنکه ما قصد داشته باشیم در تأیید یا رد این نظر استدلال نماییم، از خود سه سؤال می‌کنیم:

۱. آیا انرژی هسته‌ای مشکلات مربوط به توسعه را از میان برمی‌دارد، یا آنکه مسائل مربوط به آن را به‌صورتی دیگر جلوه‌گر می‌سازد؟
۲. آیا برای دولتهایی که همواره به الگوهای غربی تاخته و از استقلال فردی و جمعی دم زده و در تکاپوی تکنولوژی مناسب بوده‌اند، زینده است که دچار تناقض‌گویی شوند و مایل باشند در راهی گام بردارند که غرب دیرزمانی است آن را طی کرده و پشت سر گذاشته است؟
۳. آیا میان خلع سلاح اتمی و امنیت بین‌المللی رابطه‌ای وجود دارد یا نه؟

۱. تکنولوژی هسته‌ای و توسعه

دولتهای در حال توسعه، با استناد به ماده ۴ این معاهده، معتقدند علت اصلی الحاق آنها به معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای استفاده از حقی بوده که این معاهده برای توسعه تحقیقات، تولید و بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای در راه صلح بوجود آورده و همه دولتهای جهان را به ایجاد زمینه‌های مساعد برای مبادله اطلاعات، وسایل و مواد لازم مربوط به نیروی اتم ملزم ساخته و در

نتیجه دولتهای صنعتی را موظف نموده است که، با توجه به نیازهای کشورهای در حال توسعه، آنها را در استفاده صلح آمیز از این نیرو مدد رسانند. صرف نظر از اینکه استفاده از این حق - بنابر آنچه در مواد ۱ و ۲ این معاهده آمده است - منوط به عدم گسترش سلاح هسته‌ای شده است، حتی اگر این معاهده در حد عدم گسترش افقی سلاح هسته‌ای در نظر گرفته شود، باز نمی‌توان معتقد بود که معاهده ۱۹۶۸ ضامن منافع همه دولتهای عضو جامعه بین‌المللی نیست. بنابراین، ادعای دولتهای جهان سوم مبنی بر اینکه آنها این معاهده را فقط به لحاظ منافع خاصی که برای آنها داشته است امضاء کرده‌اند، پذیرفته نیست؛ زیرا آنچه از ابتدا برای تحقق موضوع این معاهده اهمیت داشته عنصر ذاتی آن یعنی تضمین منافع جمع بوده است نه عنصر ذهنی آن یعنی نیت خاص هر یک از امضاکنندگان معاهده.

بدیهی است حق دولتها در استفاده از نیروی اتم در راه صلح، حقی است مسلم و غیرقابل انتقال. این حق در نخستین اجلاس ویژه مجمع عمومی در مورد خلع سلاح، در ۱۹۷۸، نیز به رسمیت شناخته شده است. به موجب سند نهایی این اجلاس، برای آنکه سلاح اتمی شیوع پیدا نکند، همه دولتها حق دارند با توجه به نیازها، اولویتها و منافع ملی خود، در جهت برپایی و اکتساب تکنولوژی هسته‌ای و استفاده از آن، حصول مواد و ابزارهای لازم برای بهره‌برداری صلح آمیز از نیروی اتم و برنامه‌ریزیهای مربوط به آن اقدام نمایند. در کنفرانس بررسی معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای در ۱۹۸۰ - گروه ۷۷ (کشورهای در حال توسعه) - نیز اعلام گردید که دولتهای امضاکننده این معاهده، همگی حق دارند به تناسب نیازهای خویش از این نیرو استفاده صلح آمیز کنند و برنامه‌های مربوط به آن را خود طرح ریزی نمایند. اعضای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (اعم از امضاکنندگان پیمان ۱۹۶۸ یا کشورهایی که به این پیمان ملحق نشده بودند) نیز همچنین به اتفاق آراء در قطعنامه‌ای که در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۱ به تصویب رساندند، بر وجود چنان حقی تأکید نمودند (قطعنامه ۲۰۴۰/۲۴).^{۲۴} اما این حق محدودیت دارد و تا آنجا محترم شمرده می‌شود

← 24. Fischer G.: «Contradiction et droit international: l'exemple de la non

که با منافع عمومی جامعه بین‌المللی سازگار باشد. مجمع عمومی در قطعنامه ۳۶/۲۷ و شورای امنیت در قطعنامه ۴۷۸، که هر دو در ۱۹۸۱ به تصویب رسیدند، صراحتاً به این نکته اشاره کرده‌اند و دولتهای در حال توسعه در قلمرو مسائل مربوط به مسابقات تسلیحاتی نیز همواره بدان استناد نموده و به اولویت منافع عمومی جامعه بین‌المللی بر منافع فردی دولتها اقرار کرده‌اند. بنابراین، با آنکه حقّ دولتها در استفاده از امکانات رشد و توسعه از جمله حقوق اساسی جامعه بین‌المللی به‌شمار می‌آید و دولتها در استیفای آن با یکدیگر برابرند، از این نکته نباید غافل ماند که اگر اعمال چنان حقّی به منافع حیاتی جامعه بین‌المللی لطمه‌ای وارد آورد و بیم آن رود که رشته‌های همکاری بین‌المللی گسسته شود، اعراض آزادانه هر دولت از این حق نه تنها با حقوق حاکمیت دولتها منافات نخواهد داشت که عاملی مؤثر در تقویت آن تواند بود. دولتهای در حال توسعه خود نیز به هنگام اعتراض به مسابقات تسلیحاتی قدرتهای بزرگ دقیقاً از این در وارد شده و اقدامات آن دولتها را به باد انتقاد گرفته‌اند. گذشته از این، اوضاع و احوال واقعی هر دولت نیز در اعمال این حق تأثیری بسزا دارد و برخلاف آنچه تاکنون کشورهای در حال توسعه ادعا کرده‌اند، موقع اقتصادی و اجتماعی و فنی آنها با این پدیده چندان همخوانی ندارد و به صرفه آنهاست که برای نیازهای اقتصادی و فنی خود از نیروی غیرهسته‌ای استفاده نمایند و گمان نکنند انرژی هسته‌ای اکسیر حیات اقتصادی و عامل یگانه «توسعه» است. بدیهی است توصیف یکجانبه آنها از این نیرو نه تنها با عنصر ذاتی پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای سازگاری ندارد بلکه ضامن منافع درازمدت آنها نیز نخواهد بود و برخلاف آنچه اینان مدعی شده‌اند، انرژی هسته‌ای خطر جدی برای صلح و امنیت به‌شمار می‌آید؛ زیرا در عمل دیده شده است بعضی از کشورهای غیرهسته‌ای که ابتدا به بهانه استفاده صلح‌آمیز از کمکهای فنی و علمی کشورهای هسته‌ای استفاده کرده‌اند، پس از چندی آرام آرام در راه ساخت سلاحهای اتمی گام برداشته‌اند. اسرائیل، هند، پاکستان،

آفریقای جنوبی و کره شمالی شواهدی از این مدعا هستند.^{۲۵}

۲. توسعه و تبعیض در استفاده از امکانات مربوط به تکنولوژی هسته‌ای

مسئله دیگر آنکه کشورهای در حال توسعه بارها از سیاست کشورهای هسته‌ای در اعمال تدابیر مربوط به عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای انتقاد کرده و معتقد بوده‌اند که این کشورها در عرضه اطلاعات و گسیل کمکهای فنی به دولت‌های جهان راه تبعیض در پیش گرفته و برای بعضی از کشورها امکانات وسیعی در این قلمرو بوجود آورده‌اند و مهم‌تر از همه آنکه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نیز با نقض اساسنامه خود وسیله ارسال این کمکها و اطلاعات شده است.^{۲۶}

صرف نظر از اینکه دولتهای در حال توسعه خود نیز در دومین کنفرانس بررسی پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای در ۱۹۸۰ با چنان اولویتهایی موافقت کرده و اجازه داده‌اند کشورهای غیرهسته‌ای طرف یا غیرطرف این پیمان در محدوده ماده ۴ از امکانات بیشتری استفاده کنند^{۲۷}، بعید می‌نماید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از مقررات اساسنامه خود تخلف کرده باشد. به موجب ماده ۱۱ اساسنامه بنیادین آژانس، وظیفه این سازمان تلاش بی‌وقفه در راه ایجاد وسایل لازم برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و اشتغال اساسی آن به موجب بندب از ماده ۳ محقق ساختن اهداف و اصول ملل متحد در جهت استقرار صلح و همکاری بین‌المللی است. از این رو، سازمان حق دارد که با در نظر گرفتن اوضاع و احوال هر کشور و توجه به نیازهای آنها در این قلمرو، و با استناد به اهداف و اصول ملل متحد در محدوده صلح و امنیت جهانی، با هر کشور رفتاری متناسب با آن اهداف و اصول داشته باشد. به همین سبب، این سازمان هرگاه لازم دیده است، برنامه کمکهایی را که ابتدا با آن

25. J.S. Nye Jr.: «The Bulletin of the Atomic Scientists», Aug-Sep. 1982, pp. 30-32 in *Ibidem.*, p. 287.

26. GC (XXV) OR. 230, para. 24, in Fischer: *op. cit.*, p. 288.

۲۷. از آنجا که کشورهای طرف پیمان الزاماً به معنی کشورهای در حال توسعه نبود، کشورهای در حال توسعه که بعداً از این موافقت‌طرقی نبستند، از نظر پیشین خود عدول کردند و در جهتی خلاف آن گام برداشتند.

موافقت کرده و وسیلهٔ ارسال آنها را فراهم آورده، به حالت تعلیق درآورده است؛ چنانکه کنفرانس عمومی همین آژانس در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۱، با تصویب قطعنامه‌ای، برنامهٔ کمکهای فنی به اسرائیل را به حالت تعلیق درآورد. بنابراین، بی‌آنکه بخواهیم همهٔ اقدامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در این قلمرو توجیه کنیم، نمی‌توانیم منکر این واقعیت شویم که سختگیری این سازمان در انتخاب کشورها، نوع ابزار و آلات متناسب با نیاز کشورهای غیرهسته‌ای و شرایط انتقال اطلاعات و تکنولوژی با اساسنامه و یا به عبارت دقیق‌تر با مقررات حقوق بین‌الملل سازگاری داشته است.

۳. ضعف نظام تضمینات و مسألهٔ توسعه

همان‌طور که پیش از این یادآور شدیم، نظارت بر اجرای صحیح مقررات پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی محوّل شده است. به موجب مادهٔ ۳ این پیمان، آژانس فقط بر فعالیتهای هسته‌ای دولتهای غیرهسته‌ای نظارت می‌کند.

هنگام طرح این ماده در کمیتهٔ ۱۸ خلع سلاح، بعضی از کشورها نگران آن بودند که این نظارت مانع اجرای فعالیتهای صلح‌آمیز آنها و در نتیجه موجب برتری فنی قدرتهای بزرگ جهان گردد. نمایندهٔ دولت سویس در این کمیته خواستار آن شد که این ماده به صورتی تنظیم گردد که از لحاظ شرایط رقابت میان دولتهای جهان تفاوتی بوجود نیاید.^{۲۸} اما نمایندهٔ دولت انگلستان این نگرانیها را بی‌مورد دانست و اعلام کرد که دولت مستبوع وی و ایالات متحد آمریکا نیز به نوبهٔ خویش خواهند پذیرفت که این تصمیمات به فعالیتهای هسته‌ای صلح‌آمیز آنها هم تعمیم یابد.^{۲۹}

28. Cf. ENDC (Eighteen-Nations Disarmament Committee), 204, in *Chappuis François*, «La limitation des armements en droit international public», Lausanne, 1975. p. 184.

۲۹. در این مورد، ایالات متحد آمریکا به‌موجب اعلامیهٔ یکجانبهٔ پرزیدنت جانسون در ۲ دسامبر ۱۹۶۷ پذیرفت که به محض اجرای نظام نظارتی آژانس، آن کشور برای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این امکان را فراهم خواهد کرد تا نظارت خود را به تمام فعالیتهای هسته‌ای ایالات متحد تعمیم دهد، البته به شرط

به موجب بند ۱ از ماده ۳، نظارت آژانس محدود به آن مسائلی می‌گردد که در موافقتنامه هر یک از دولتهای طرف معاهده با آژانس به آنها تصریح شده است. با این وصف، به موجب همین ماده، مضمون این نوع موافقتنامه‌ها باید الزاماً با نظام تأمینی آژانس سازگار بنماید.^{۳۰}

اما غرض از پیش‌بینی این نظارتها آن بوده است که انرژی اتمی از راه اصلی خود یعنی راه صلح منحرف نگردد و به تولید سلاح اتمی یا سایر سلاحهای انفجاری هسته‌ای نینجامد.

در این ماده از نظارت آژانس بر ورود سلاحهای هسته‌ای به خاک یکی از کشورهای عضو پیمان سخنی به میان نیامده است. نظارت آژانس اساساً محدود به تأسیسات و جابجاییهایی می‌شود که به آن سازمان اعلام شده باشد. از این رو، کشف تأسیسات مخفی و جابجاییهای سرّی در حوزه کار آژانس قرار ندارد؛ گو اینکه آن جابجاییها و استقرار چنان تأسیساتی خود نقض پیمان به‌شمار می‌آید.^{۳۱}

نظارت آژانس اصولاً متضمن بررسی طرحهای مربوط به تأسیسات هسته‌ای یا کارخانه‌ای است. در بعضی موارد، در صورتی که شورای دولتهای آژانس صراحتاً حکم نماید، آژانس می‌تواند از دولت طرف پیمان بخواهد ساخت یا بهره‌برداری از تأسیساتی را که در حوزه نظارت آژانس قرار گرفته است، متوقف سازد.

به موجب طرحی که آژانس به تصویب رسانده است، هر دولت تحت نظارت باید صورتی از مواد هسته‌ای و فهرستی از برنامه‌های جاری تأسیسات

→ آنکه نظارت آژانس، امنیت ملی آمریکا را به خطر نیندازد (cf. ENDC/206, in Ibidem. loc. cit).
۳۰. البته، معاهده ۱۹۶۸ پیش‌بینی نکرده است که اگر یکی از دولتهای طرف معاهده، ظرف مهلت مقرر (۱۸۰ روز پس از به اجرا درآمدن معاهده) یا آژانس به عقد این نوع موافقتنامه مبادرت نورزد، چه خواهد شد، اما با توجه به روح کلی پیمان می‌توان گفت که عدم انعقاد پیمان با آژانس در واقع به معنای خروج از پیمان بوده است.

۳۱. سنای ایالات متّحد آمریکا به هنگام طرح پیش‌نویس پیمان ۱۹۶۸ در این مورد، این نظر را مطرح نمود: «The IAEA inspection would only be as to declared. If there were undeclared, if they were found, this would be a breach of the Treaty», Hearings, p. 52 in Chappuis, op. cit., p. 185, note 241.

اتمی خود را تهیه کند و به طور منظم یا خاص گزارشهایی به آژانس عرضه نماید. آژانس نیز به نوبه خود باید به طور منظم یا به صورتی خاص از این تأسیسات دیدن کند.

بنابر آنچه در معاهده ۱۹۶۸ پیش‌بینی شده است، آژانس فقط حق دارد بر فعالیتهای اتمی کشورهای غیر اتمی عضو پیمان نظارت نماید. این نظارت در قبال کشورهای غیر هسته‌ای که به پیمان ملحق نشده‌اند فقط محدود به مواد خام یا فراورده‌های شکافتی است که آن دولت از یکی از طرفین معاهده دریافت کرده است.

در کمیته خلع سلاح ژنو و نیز در مجمع عمومی، کشورهای چند بر نظام نظارتی معاهده ۱۹۶۸ تاختند و آن را به مثابه راهی هموار برای جاسوسی در امور صنعتی، عاملی در جهت تبعیض تجاری و مانعی در راه امنیت اقتصادی کشورهای غیر هسته‌ای قلمداد کردند.

انتقاد این دسته از کشورها، با وجود ماده ۴ معاهده که از تشریک مساعی همه دولتها در استفاده صلح‌آمیز از اتم و ممنوعیت تفسیر مقررات این پیمان در جهت مخالف حقوق مسلم هر یک از آنها در توسعه تحقیقات و تولید و بهره‌برداری صلحجویانه از انرژی اتمی سخن گفته است، چندان درست نمی‌نماید. وانگهی، ماده ۱۲ اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خود نیز به این نکته تصریح نموده است که هدف از نظارت آژانس بر فعالیتهای هسته‌ای دولتها، جلوگیری از انحراف آنها از راههای صلح‌آمیز استفاده از مواد، فراورده‌ها و تأسیسات هسته‌ای است که به هیچ روی نباید در جهت تحقق مقاصد نظامی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. گذشته از این، چنانچه معلوم شود فعالیت دولتها در این قلمرو فقط به امور تحقیقاتی یا توسعه منحصر شده است، این نظارتها متوقف می‌گردد. مهم‌تر از همه آنکه بازرسیهای آژانس پس از مشورت با دولتهای تحت نظارت به کارگمارده می‌شوند و تعداد، مدت بازرسی و نوع نظارت آنها در حداقل ممکن تعیین می‌گردد. ضمناً همان‌طور که رئیس کمیسیون انرژی اتمی آمریکا در بخشی از سخنانش خطاب به سنا آورده است، بازرسیهای آژانس فقط می‌توانند خواستار آن اطلاعاتی شوند که منفعتی

بازرگانی در بر ندارند. همچنین، بازرسهای آژانس حق ندارند اطلاعات به دست آورده را در اختیار مراجع غیر صالح بگذارند.^{۳۲}

بنابر آنچه گفته شد، چنین می‌نماید که نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فقط به فعالیتهای هسته‌ای دولتهای عضو پیمان ۱۹۶۸ که دارنده سلاح هسته‌ای نیستند، محدود شده است و این خود از دو جهت تبعیض‌آمیز به نظر رسیده است: یکی آنکه دولتهای صاحب سلاح طرف پیمان در حوزه این نظارت قرار نگرفته‌اند، و دیگر آنکه چنانچه یکی از دولتهای غیر هسته‌ای طرف پیمان وسایل و ادوات هسته‌ای در اختیار یک دولت غیر هسته‌ای غیر طرف پیمان بگذارد، مجبور نشده است از آن دولت بخواهد که نظارت آژانس را در قبال همه فعالیتهای هسته‌ای خود بپذیرد. در این صورت، اگر دولت دریافت‌کننده این مواد و ابزار، به درخواست دولت ارسال‌کننده تعهدی نسپرده باشد، نظارت آژانس فقط به تحویل مواد هسته‌ای در جهت استفاده صلح‌آمیز محدود خواهد شد. با این وصف، کشورهای در حال توسعه همه انتقادهای خود را بر تبعیض نوع نخست متمرکز کرده و از این رهگذر خواستار تعمیم این قبیل نظارت‌ها به فعالیتهای هسته‌ای کلیه کشورهای عضو پیمان شده‌اند؛ حال آنکه در جهت رفع تبعیض نوع دوم، به هیچ روی خواستار آن نبوده‌اند که دولتهای طرف پیمان در ارسال تجهیزات و مواد هسته‌ای به یک کشور غیر هسته‌ای خارج پیمان، به جلب رضایت آن دولت در پذیرش نظارت‌های آژانس متعهد گردند. اما آیا تبعیض نوع دوم نیز ناقض آن برابری نیست که همین دولتها با حرارت هرچه تمام‌تر در مواردی دیگر، یعنی در آن مواردی که منافع کشورهای در حال توسعه و غیر متعهدها به خطر نمی‌افتاده است، به دفاع از آن برخاسته‌اند؟!

اما دولتهای صادرکننده تجهیزات هسته‌ای، از ابتدای دهه هفتاد با استفاده از تجارب به دست آمده برای کمک به توسعه و رفع نقیصه‌های مربوط به تضمینات پیش‌بینی شده در پیمان ۱۹۶۸ و حلّ مسائل مربوط به خروج از این پیمان به اقداماتی دست زده‌اند؛ از جمله آنکه در گردهمایی باشگاه هسته‌ای لندن با تدوین فهرستی اساسی از مواد و تجهیزات هسته‌ای صادراتی به

32. Cf. Hearings, p. 100, in *ibidem*, p. 187.

کشورهای غیرهسته‌ای، مواد و تجهیزات وارداتی را در حوزه نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دادند و همچنین شرایطی را برای انتقال تکنولوژی و تأسیسات حسّاس (بهره‌برداری دوباره، غنی‌سازی، تولید آب سنگین) و موادّ هسته‌ای قابل استفاده برای ساخت سلاح اتمی، پیش‌بینی کردند. این مقرّرات همچنین شامل تأسیساتی شده است که با استفاده از تکنولوژی هسته‌ای ساخته می‌شود و یا موادّی که از موادّ وارداتی مشتق می‌گردد.^{۳۳} این تمهیدات همه برای آن انجام گرفته است که نظام تضمینی پیمان ۱۹۶۸ به کشورهای خارج از پیمان تعمیم یابد و بدین ترتیب یکی از جنبه‌های عدم تبعیض از میان برود.

با این حال، کشورهای در حال توسعه هیچگاه این اقدامات را به‌جّد نگرفته و با اعتقاد به اینکه قدرتهای هسته‌ای با تشکیل گروهی خاص، از حدود ماده ۳ پافراتر نهاده و تکنولوژی را با مواد و تجهیزات هسته‌ای یکسان فرض کرده و در نتیجه نظارت آژانس را به فعالیتهای اقتصادی دولتهای غیرهسته‌ای تعمیم داده‌اند، مدّعی شده‌اند که دولتهای بزرگ سدّ راه توسعه آنها گردیده‌اند.

البته، استدلالات کشورهای در حال توسعه بیشتر مبتنی بر شکل مقرّرات بوده است تا ماهیّت آنها. اما همان‌طور که ماده ۳۱ حقوق معاهدات مقرّر کرده است «هر معاهده باید از روی حسن نیت و بر اساس معانی متداولی که به هر واژه در سیاق خود داده می‌شود و در پرتو هدف و موضوع معاهده تفسیر گردد». دولتهای در حال توسعه از این نکته مهم غافل مانده‌اند که ماده ۳ پیمان ۱۹۶۸ باید نه تنها با توجّه به منطوق این ماده بلکه با در نظر گرفتن متن و مقدّمه و موافقتنامه‌ها و اسناد دیگر یعنی کارهای مقدّماتی مربوط به معاهده، اعلامیه‌های اخیر و نظام تأمینی سازمان انرژی اتمی و پیمان ۱۹۶۸، در پرتو هدف و موضوع کلی آن پیمان که همانا جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای است، تفسیر گردد.

کشورهای در حال توسعه به‌جای آنکه ماده ۳ را که ماده‌ای پیچیده و مبهم است از این طریق تفسیر و تأویل نمایند، با تنزّل دادن معاهده تا حدّ یک موافقتنامه بازرگانی هسته‌ای و اصرار بر محدودیّت نظارت و نه رفع تبعیض، در

33. Fischer G.: op. cit., p. 290.

دومین کنفرانس بررسی این پیمان خواستار آن شدند که شرایط معاملات هسته‌ای را شورای دولتهای آژانس باید تعیین و تصویب کند، غافل از آنکه پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای، اعتباری نسبی دارد و مقررات آن فقط به قلمرو منافع طرفین معاهده محدود می‌گردد و به همین سبب آژانس بین‌المللی نمی‌تواند در چارچوب این پیمان، از شرایط و معیارهای ارسال تجهیزات و مواد هسته‌ای که به هیچ روی با نظام تأمینی آن سازمان مرتبط نیست، سخن بگوید و برای دولتهای غیرعضو پیمان تکلیفی از این لحاظ معین ندارد.^{۳۴} بعلاوه، از این نکته مهم نیز غافل مانده‌اند که تقویت نظام تأمینی پیمان و همچنین آژانس به صرفه آنهاست، زیرا مانع از آن می‌شود که دولتهای هسته‌ای با ارسال تجهیزات و مواد، در جهت گسترش افقی سلاح هسته‌ای نیز گام بردارند و بدین ترتیب امنیت جهان را دستخوش خطرات سلاح مطلق نمایند. نکته مهم در اینجاست که کشورهای هسته‌ای اصولاً در پی آن نبوده‌اند که با انعقاد این پیمان بر حقوق خود بیفزایند و دولتهای غیرهسته‌ای را زیر بار تکالیفی سنگین خرد کنند. معاهده‌ای که بدین سان انعقاد یافته و آن دولتها (دولتهای هسته‌ای) را از ترس گسترش عمودی سلاح و وسعت یافتن قلمرو مکانی آن در دام خود انداخته است، نباید در حد معاهده‌ای بازرگانی که موضوع آن تثبیت قیمت مواد هسته‌ای و تعیین شاخص تولید باشد، در نظر گرفته شود. آنچه در این میان مهم می‌نموده عدم گسترش سلاح هسته‌ای بوده است؛ از این رو، تضمینات پیمان ۱۹۶۸ در حد الگویی ابتدایی نه تنها در تقلیل یا خلع سلاح اتمی می‌تواند مفید باشد بلکه در استحکام پایه‌های اولیه صلح و استقرار آن در آینده‌ای نه‌چندان دور بسیار مؤثر خواهد بود؛ زیرا «به‌رغم شتاب تاریخ در قلمرو روابط بین‌الملل، مسائل سیاسی یا حقوقی و ساختارها و طبیعت روابط میان دولتها هیچگاه به سرعت دگرگون نمی‌شوند»^{۳۵} و نیاز به زمان و تطوّراتی اساسی و تحولاتی مبنایی دارند.

مسأله صلح و امنیت جهانی و رابطه نزدیک آن با تقلیل یا خلع سلاح

34. Cf. CCD/455, annexe IV, p. 4, A/C; 1.PV. 2088, in Fischer G.: op. cit., p. 291.

35. Fischer G.: op. cit., p. 290.

نظامی که از زمان تأسیس جامعه ملل و سازمان ملل متحد بدان پرداخته شده نیز از جمله مسائلی است که راه‌حلهای اساسی و قراردادی آن (ماده ۸ میثاق جامعه ملل و ماده ۲۶ منشور ملل متحد) همواره دستخوش ساختار و طبیعت روابط میان قدرتهای بزرگ و سلاحهای خطرناکی بوده که اینان به دلیل رشد شگرف و حیرت‌آور علوم و فنون بدان دست یافته و صلح و امنیت جهان را به مخاطره افکنده‌اند.

بدیهی است سازمان ملل متحد و هر نهاد وابسته به آن فقط در حدی می‌توانند مانع مسابقه تسلیحاتی و دافع این تهدیدات شوند که منشور یا اساسنامه‌های بنیادین آنها چنین امکانی را فراهم ساخته باشند؛ گو اینکه ابتکارات سازمان ملل متحد یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تشویق دولتهای صاحب سلاح برتر به عدم گسترش عمودی و افقی این سلاحها - از هر نوع که باشد - در دگرگونی طبیعت ساختارهای قدرت آنها می‌تواند بسیار مؤثر باشد به شرط آنکه عوامل دیگر، از جمله رقابتهای پنهان دولتهای قدرت طلب، مانع این تحوّل نشود و جهان جولانگاه رقابتهای خشن و افسارگسیخته آنها نگردد. حال، جای آن دارد که اقتدارات سازمان ملل را در چنین محدوده‌ای مورد بررسی قرار دهیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



خلع سلاح اتمی و صلح و امنیت جهانی

در محدوده اقتدارات سازمان ملل متحد

از میان موادی که منشور ملل متحد به مسأله خلع سلاح یا نظام تسلیحاتی اختصاص داده (بند ۱ از ماده ۱۱ و مواد ۲۶ و ۴۷) ماده ۲۶ از اهمیت خاصی برخوردار است. به موجب این ماده، «به منظور کمک به استقرار و حفظ

صلح و امنیت بین‌المللی، از طریق اتخاذ تدابیری جهت صرف میزانی حداقل از منابع انسانی و اقتصادی جهانی برای تسلیحات، شورای امنیت مکلف است به مدد کمیته ستاد نظامی موضوع ماده ۴۷، طرحهایی برای برپایی نظام تسلیحاتی به اعضای ملل متحد تسلیم کند». پیش از تأسیس سازمان ملل، میثاق جامعه ملل نیز در بند ۲ از ماده ۸ از این مقوله سخن به میان آورده بود، با این تفاوت که ماده ۸ میثاق به جای عبارت «نظام تسلیحاتی» از عبارت «تقلیل سلاحهای نظامی» بهره گرفته بود.^{۳۶}

ماده ۲۶ منشور برخلاف آنچه ماده ۸ (بند ۱) میثاق پیش‌بینی کرده و حفظ صلح را مستلزم کاهش سلاحهای نظامی ملی دانسته و میزان کاهش را با توجه به امنیت ملی و تعهدات بین‌المللی دولتها در قلمرو عملیات نظامی مشترک معین داشته بود، در این مورد سکوت اختیار کرده است. با این حال، آنچه اهمیت دارد این است که هر دو ماده به یک صورت به رابطه میان حفظ صلح و تقلیل سلاح (ماده ۸ میثاق) یا نظام تسلیحاتی (ماده ۲۶ منشور) حکم کرده‌اند.

منشور ملل متحد همچنین از وضع آیینی خاص برای تقلیل سلاح، بدان‌گونه که در بندهای ۲ و ۳ و ۴ از ماده ۸ میثاق از آن سخن گفته شده و نظامی پیچیده اما استوار برای آن تدارک دیده بود، طفره رفته است، شاید بدان علت که جامعه ملل با وجود داشتن چنان آیینی، در کار تقلیل سلاح توفیقی به دست نیاورده و با شکست مواجه شده بود.^{۳۷}

۳۶. بند ۲ ماده ۸ میثاق جامعه ملل: «شورای اجرایی با در نظر گرفتن موقع جغرافیایی و اوضاع و احوال خاص هر کشور، طرحهایی برای کاهش سلاحهای نظامی تهیه خواهد کرد تا دولتها بتوانند پس از بررسی آنها تصمیمات لازم را اتخاذ کنند».

۳۷. بند ۳ از ماده ۸ میثاق: «این طرحها باید هر ده سال یک بار واریسی گردد تا در صورت لزوم تغییراتی در آنها داده شود».

بند ۴ از همان ماده: «پس از آنکه دولتهای مختلف، محدودیتهای مربوط به سلاحهای نظامی را، به ترتیب یاد شده، پذیرفتند فرارفتن از این حدود جز با اجازه شورای اجرایی ممکن نخواهد بود».

برای اطلاع از علل عدم موفقیت جامعه ملل در این زمینه، رک:

Vaise, M.: *La Société des Nations et le désarmement*, Walter de Gruyter, Berlin-New York, 1983, pp. 245-265

همچنین:

← Rappard, W.E.: *Vues rétrospectives sur la Société des Nations*, RCADI, Vol. 71,

منشور ملل متحد باز برخلاف آنچه بندهای ۵ و ۶ از ماده ۸ میثاق مقرر داشته بودند^{۳۸}، نه از «ساخت خصوصی ابزارآلات جنگی» و نه از «تعهد به مبادله اطلاعات مربوط به برنامه‌های نظامی زمینی، دریایی و [هوایی] و کیفیت صنایعی که ممکن است برای مقاصد جنگی مورد استفاده واقع شود» گفتگو کرده است. با توجه به آنچه در منشور پیش‌بینی شده است می‌توان معتقد بود که منشور، برخلاف میثاق، به مسأله خلع سلاح یا نظام تسلیحاتی چندان وقعی ننهاد و مسأله تسلیحات را در درجه دوم اهمیت قرار داده و از جمله آن مسائلی دانسته است که شورای امنیت باید درباره آنها تدابیری جدی اتخاذ نماید. در این مورد، به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، منشور با فاصله گرفتن از آرمانگرایی حقوقی و اخلاقی میثاق جامعه ملل، بر آن بوده است تا نظامی حقوقی که با واقعیات جهان سازگار باشد، برپا دارد^{۳۹}. به همین سبب، نباید پنداشت که نظام مورد نظر منشور در مقایسه با نظام مقرر در میثاق در مرتبه‌ای فروتر قرار گرفته و مبنایی برای ایجاد نظامی منسجم در قلمرو مسائل مربوط به تسلیحات پیش‌بینی نکرده است. مقررات منشور در این زمینه اصولاً در هنگامی تدوین یافت که جنگ در اروپا خاتمه گرفته بود اما ستیز با ژاپن همچنان ادامه داشت (۶ ژوئن ۱۹۴۵). به همین جهت، در آن هنگام که بسمی اتمی شهر هیروشیما را منهدم کرد (۶ اوت همان سال)، کار تدوین منشور پایان

1947 (II), pp. 111-225.

نیز:

Walters E.P.: *A History of the League of Nations*, Oxford University Press, 1960 pp. 217-231.

۳۸. بند ۵ از ماده ۸ میثاق جامعه ملل: «از آنجا که ساخت مهمات و ابزارهای جنگی در کارخانه‌های خصوصی مشکلاتی پدید می‌آورد، اعضای جامعه به شورای اجرایی مأموریت می‌دهند برای جلوگیری از بروز زیانهای جبران‌ناپذیر، ضمن در نظر گرفتن نیاز آن دسته از اعضا که خود نمی‌توانند برای حفظ امنیت ملی از عهده ساخت این قبیل ابزارها و مهمات برآیند، به اقداماتی مؤثر دست بزنند.»

بند ۶ از همان ماده: «اعضای جامعه موظفند تمام اطلاعات مربوط به نوع سلاحها و طرحهای نظامی زمینی و دریایی و کیفیت آن صنایعی را که ممکن است برای جنگ مورد استفاده واقع شود، بی‌پرده با یکدیگر در میان بگذارند.»

39. Delmas C.: *Le desarmement, Que sais je?*, PUF, Paris, 1979, p. 37; Virally M.: *L'Organisation Mondiale*, Armand Colin, Paris, 1972, p. 438; Bagdanov O.V.: *Outlawry of War and Disarmament*, RCADI, 1971 (II), p. 24.

گرفته بود (منشور در ۲۲ اکتبر همان سال رسماً به اجرا گذارده شد). اما با وجود این امر، در همین منشور ضوابطی وجود داشت که راه را برای مبارزه با مسابقات تسلیحاتی و سلاحهای اتمی، که هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی با سلاحهای عصر جامعه ملل متفاوت بود، هموار می‌ساخت. ماده ۲۶ منشور تا آنجا که به صلاحیت شورای امنیت مرتبط می‌گردید به اجرا درنیامد، اما چون مبشر ارتباط میان خلع سلاح و نظام تسلیحاتی با استقرار و حفظ صلح و امنیت جهان و همکاری اقتصادی و اجتماعی بود، دست سازمان ملل متحد را در اتخاذ تدابیری نسبتاً مؤثر باز گذاشت.^{۴۰}

علت اینکه ماده ۲۶ منشور هرگز به اجرا درنیامد، تغییرات و تحولاتی بود که در اوضاع و احوال سیاسی قبل از تدوین منشور بوجود آمد و وضع را به گونه‌ای دیگر درآورد. این تغییرات و تبدیلات، نمودار صلاحیتهای شورای امنیت در قلمرو امنیت بین‌المللی از جمله صلاحیت مربوط به تدوین نظام تسلیحاتی را مختل ساخت. صلاحیتهای شورای امنیت در این زمینه ابتدا با توجه به وفاقی که میان پنج عضو دائم شورا وجود داشت، و ماده ۲۳ نیز بدان اشاره کرده بود، تدوین گردید. اما تحولاتی که پس از به اجرا درآمدن منشور در جهان بوجود آمد، رشته‌های مودت این دولت‌ها را پاره کرد و در نتیجه وضع مقررات مربوط به تسلیحات را در چارچوب ماده ۲۶ با مشکل مواجه ساخت. این ماده، با آنکه هنوز اعتبار دارد، به طریق اولی نمی‌تواند در آینده مصداق بیابد، زیرا — تا آنجا که منطبق حکم می‌کند — با باقی ماندن همان علتهای سیاسی که باعث فلج شدن این ماده بوده و مواد ۴۲ و ۴۳ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۸ منشور را نیز در انزوا نگاه داشته است، نمی‌توان انتظار داشت که این ماده احیاء گردد و در عمل از خود آثاری به جای گذارد.^{۴۱}

۴۰. از ۲۴ اوت تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۷، کنفرانسی بین‌المللی از صد و پنجاه دولت جهان در نیویورک تشکیل گردید تا رابطه میان خلع سلاح و توسعه را مورد بررسی قرار دهد.

Cf. Cot et Pellet: *La Charte des Nations Unies*, Economica, 1991, p. 483.

۴۱. در مورد علل متروک ماندن این ماده رک:.

Jimenez de Arechaga E.: *International law in the past third of a century*, RCADI, 1979, 1, pp. 117-119.

تداوم اوضاع و احوالی که مانع اجرای این ماده بود و امکان داشت که به هر تقدیر بر اعتبار سازمان ملل متحد تأثیر بگذارد، شورای امنیت را ناگزیر ساخت در ۱۳ فوریه ۱۹۴۷ با تکیه بر قطعنامه (۱) ۴۱ مجمع عمومی (۱۴ دسامبر ۱۹۴۶) و استناد به ماده ۲۹ منشور، رکنی فرعی به نام کمیسیون خلع سلاح (سلاحهای کلاسیک) ایجاد کند و آن را مأمور نماید که در جهت تدوین نظام تسلیحاتی و تقلیل سلاح اقداماتی بعمل آورد. اما مشکلات سیاسی متعددی که بر سر راه این کمیسیون و نیز کمیسیون انرژی اتمی — که مجمع آن را در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ تأسیس کرد — قرار گرفته بود، سرانجام تا آنجا ادامه یافت که به حیات این دو کمیسیون خاتمه داد و مجمع را ناگزیر ساخت در ۱۹۵۲ با تصویب قطعنامه‌ای (قطعنامه (۶) ۵۰۲) و فارغ از مداخلات شورای امنیت، کمیسینی به نام کمیسیون خلع سلاح بوجود آورد و آن را موظف کند که در قلمرو مسائل مربوط به امور تسلیحاتی (اعم از اتمی و متعارف) فعالیت نماید. از آن هنگام تا به حال مسأله خلع سلاح و تمامی مسائل مربوط به آن در چارچوب صلاحیتهای مجمع عمومی مورد رسیدگی قرار گرفته است.

البته، کوتاهی شورای امنیت و وجود موانع سیاسی حاد که بر سر راه آن قرار داشته و در نتیجه شورا را از انجام وظیفه خود در این قلمرو بازداشته است، اعتبار شورای امنیت را در محدوده صلاحیت مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی زایل کرده و اعتماد دولتهای جهان را نسبت به آن از میان برده است. با همه این احوال و با آنکه ماده ۲۶ هیچگاه به اجرا درنیامده است، مضمون اصلی آن که حاکی از وجود رابطه‌ای نزدیک میان استقرار و حفظ صلح بین‌المللی از یک طرف و وضع مقرراتی برای خلع سلاح از طرف دیگر بوده است — و این خود از ضابطه‌ای خبر می‌داده که بنابر آن، هدف حفظ صلح و امنیت باید از طریق اتخاذ تدابیری صورت گیرد که منابع انسانی و اقتصادی جهان در میزانی حداقل مصروف گردد — مبنای اساسی اقدامات ملل متحد در این زمینه شده است. به همین سبب، شمار زیادی از قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مجمع عمومی^{۴۲} صراحتاً به وجود چنان رابطه‌ای اشاره کرده و بر آن تأکید

۴۲. مثل قطعنامه (۲۴) ۱۶۰۲۶-۱۶ دسامبر ۱۹۶۹ در مورد تقویت مبانی امنیت بین‌المللی.

گذاشته‌اند.

اما آنچه از تفسیر مواد ۱۱ (بند ۱)، ۲۶ و ۴۷ منشور برمی‌آید آن است که شورای امنیت وظیفه دارد از طریق پیشنهاد طرحهایی که به کمک کمیته ستاد نظامی مشترک تهیه شده و به اطلاع اعضای ملل متحد رسیده است، آن اصول کلی را که مجمع عمومی باید در این زمینه به تصویب برساند، تنظیم و اجرا کند. در عمل — همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم — صلاحیت شورا به سبب متروک ماندن ماده ۲۶ منشور هرگز مصداق نیافت، اما مجمع عمومی با تکیه بر ماده ۱۱ (بند ۱) و با پشتکار هرچه تمام‌تر، در این قلمرو گام برداشت و تا به امروز همچنان به راه خود ادامه داده است. به همین علت و برای آنکه سازمان ملل در انجام وظیفه اصلی خود که همانا استقرار صلح و امنیت جهانی است توفیق یابد، بعضی از صاحب‌نظران پیشنهاد کرده‌اند ماده ۲۶ منشور به صورتی اصلاح گردد که شورای امنیت با نظارت مجمع عمومی مقرراتی در جهت خلع سلاح وضع کند. مبنای این فکر آن بوده است که شورای امنیت بتواند با وضع مقرراتی که مجمع به آن پیشنهاد کرده و با استناد به اقتداری که منشور در جهت استقرار صلح بدان تفویض نموده است، دولتهای جهان را موظف به رعایت مقررات خلع سلاح نماید.^{۴۳}

صرف نظر از اینکه چنان فکری تازگی ندارد و به هنگام مذاکرات دیمبارتن آکس^{۴۴} بارها مطرح شده بوده است، پرداختن به چنین اندیشه‌ای حاکی از تحلیلهای حقوقی صرف و آرمانی مسأله اصلاح منشور است که با واقعیات موجود و عوامل سیاسی مسلط و تحولات اوضاع و احوال بین‌المللی چندان سازگاری ندارد. به اجرا درنیامدن ماده ۲۶ خود حاکی از همین واقعیات بوده است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که پرداختن به مضمون اصلی ماده ۲۶ و ایجاد زمینه‌های مساعد برای ایجاد تحوّل در عوامل سیاسی و تغییر جهت مسیر تحولات سیاسی زمان به سمت همزیستی، خود آرام آرام چنین منظوری را

43. Clark G., Sohn L. B.: *World Peace through world law*, Harvard University Press, 1958-1960, p. 79.

44. Dumbarton Oaks

محقق خواهد ساخت. به همین دلیل، تأکید گذاردن بر رابطه میان صلح و امنیت بین‌المللی با خلع سلاح که در بسیاری از اسناد ملل متحد از آن سخن به میان آمده است و ترغیب دولتهای هسته‌ای جهان به اعراض از گسترش عمودی سلاحهای هسته‌ای و پایداری در حفظ تعهدات موجود در پیمانهای مختلف مربوط به تحدید سلاحهای نظامی از جمله پیمان ۱۹۶۸، خود در پایداری چنین زمینه‌هایی مؤثر تواند بود.

در اعلامیهٔ مربوط به اصول حقوق بین‌الملل (قطعهنامهٔ ۲۵) (۲۶۲۵) آمده است که دولتهای جهان در روابط میان خود از توسل به تهدید یا استفاده از زور خودداری خواهند ورزید و با حسن نیت خواهند کوشید هرچه زودتر معاهده‌ای عام در مورد خلع سلاح منعقد سازند.

اعلامیهٔ مربوط به تقویت مبانی امنیت بین‌المللی (قطعهنامهٔ ۲۵) (۲۷۳۴) نیز متذکر شده است که امنیت بین‌المللی مستلزم اتخاذ سیاستی مؤثر، واقع‌بینانه و جدی در قبال مسألهٔ خلع سلاح به‌ویژه خلع سلاح اتمی است.

همچنین، سند نهایی دهمین اجلاس فوق‌العادهٔ مجمع عمومی، امنیت جهان را با خلع سلاح مرتبط دانسته و اعلام کرده است که صلح، امنیت و توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی اجزای یک کل تفکیک‌ناپذیرند (بند های ۱ و ۵).

ارتباط میان استقرار نظام تسلیحاتی یا خلع سلاح و برپایی امنیت بین‌المللی، هرچند که پیچیده به نظر می‌رسد اما روشن و غیرقابل انکار است. به همین جهت، خلع سلاح یا نظام تسلیحاتی را تابع استقرار قبلی نظام مؤثر امنیت جمعی دانستن یا برعکس، نه تنها به حل مشکل امنیتی جهان کمک نمی‌کند بلکه آن را به بن‌بست می‌کشانند. برای گریز از این بن‌بست یا دور فاسد، فقط یک راه حل منطقی وجود دارد و آن تلاش در راه خلع سلاح و تقویت امنیت جمعی به‌صورتی یکسان است؛ زیرا این دو عامل، عواملی متوازن هستند که دولتها را در راه حراست از صلح و جلوگیری از بروز خشونت یاری می‌رسانند. بنابراین، مطرح کردن این یکی و از یاد بردن آن دیگری یا برعکس، نه تنها در حل مشکلات فعلی جهان تأثیر ندارد بلکه بر شمار آنها نیز می‌افزاید و در زندگی روزمرهٔ جامعهٔ بین‌المللی تزلزلی شدید پدید می‌آورد. ریمون آرون، مستفکر

نامدار فرانسوی، در خاطراتی که در واپسین دم حیات خود به نگارش درآورده گفته است:

«نیم قرن پیش در جایی نوشتم که اوضاع و احوال تاریخی جهان تماشایی شده است. اما آیا امروز نباید بگویم مصیبت بار؟ از جهاتی باید بگویم مصیبت بار. آری، وضع امروز جهان مصیبت بار شده است، زیرا امنیت مبتنی بر تهدید به بمباران اتمی شده و تنها دو راه پیش روی ما گذاشته شده است: روی آوردن به سلاحهای متعارف، یا سلاحهای اتمی. اوضاع و احوال فاجعه آمیز است، زیرا تمدن صنعتی، تمدنهای کهن را درنور دیده است. با این حال، تنها در یک صورت می توانم از مصیبت سخن نگویم و آن را به کناری نهم و آن، زمانی است که امیدى فراتر از این مصیبت وجود داشته باشد. من امروز به چنان سرانجام روشنی دل بسته ام که فراتر از افقهای سیاسی جای دارد و آن روزی است که هر منفعتی با معیار عقل سنجیده شود.»^{۴۵}

● کورسوهای امید

عمر معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای در آینده نزدیک (مارس ۱۹۹۵) به پایان می‌رسد^{۴۶}، اما مجادله دولتهای در حال توسعه و دولتهای بزرگ

45. Aron, Raymond: *Mémoires*, Julliard, 1983, p. 741.

۴۶. به موجب طرح ۲۴ اوت ۱۹۶۷ قرار بود مدت اعتبار معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای نامحدود باشد، اما ایتالیا در مخالفت با این طرح اعتقاد داشت که معاهده باید برای مدتی محدود معتبر باشد و چنانچه با پایان گرفتن زمان اعتبار معاهده، آن سند فسخ نگردد، باز برای مدتی معادل مدت زمان اولیه تمدید گردد. ایتالیا همچنین پیشنهاد کرد که هر دولت باید بتواند با اخطاری رسمی، پس از شش ماه، از جمع امضاکنندگان معاهده خارج گردد (ENDC/200).

دولت سوئیس نظری دیگر داشت و معتقد بود که چون علوم هسته‌ای و نحوه استفاده از آن در قلمرو امور نظامی، سیاسی و فنی در سیر زمان متحول می‌گردد، صلاح آن است که معاهده برای مدتی معین اعتبار داشته باشد. با این حال، سوئیس اعتقاد داشت پس از سپری شدن مدت اعتبار معاهده، به‌صرفه دولتهاست که کنفرانسی بین‌المللی برای ارزیابی معاهده تشکیل دهند تا چنانچه مقتضی بنماید، آن معاهده تمدید گردد. استدلال سوئیس در جهت توجیه این پیشنهاد آن بود که دولتهای غیرهسته‌ای فقط به شرطی با تمدید اعتبار این معاهده موافقت خواهند کرد که دولتهای هسته‌ای در راه تقلیل سلاحهای هسته‌ای گامهای مؤثر برداشته باشند (Cf. Chappuis, F.: *op. cit.*, p. 196).

طرح ۱۸ ژانویه ۱۹۶۸ سرانجام با توجه به این پیشنهادها تدوین و برای تصویب نهایی عرضه گردید. مضمون طرح ۱۹۶۸ در این زمینه، در قالب ماده ۱۰ معاهده جای گرفته است.

هسته‌ای بر سر تعارض میان حق بهره‌مند شدن از صلح و حق دستیابی به تکنولوژی همچنان باقی است.

به نظر می‌رسد تنها راه خاتمه دادن به این مجادلات اقدام جدی دولتهای هسته‌ای در متوقف کردن مسابقات تسلیحاتی و اعراض دولتهای در حال توسعه از تقلید از کردار آنها در ساخت و توسعه سلاح هسته‌ای باشد.

مسئله است که تحقق چنین امری با تعهد فردی و جمعی دولتها در متوقف کردن و از میان بردن سلاحهای خطرناک و نظارت بر تسلیحات و نیز تکاپوی اعضای جامعه بین‌المللی در از میان بردن مسابقات تسلیحاتی و توجه بیشتر به مسائل واقعی مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی میسر می‌گردد.

در محدوده بسیار تنگ پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای، تقویت مبانی اختیارات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نظارت بر استفاده از اتم در راه صلح به تناسب رشد و توسعه علوم و فنون و همکاری همه دولتها با آن آژانس و نهایتاً مذاکره میان صادرکنندگان و واردکنندگان مواد و ابزار و آلات هسته‌ای برای ایجاد تعادل در بازار مصرف صلحجویانه این مواد، در استحکام مبانی اولیه صلح و امنیت بین‌المللی تأثیری بسزا دارد که نباید از آن غافل ماند. تشکیل سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و ایجاد مرکزی برای رفع توهم از کشورهای در حال توسعه که همواره انرژی هسته‌ای را اکسیر حیات اقتصادی پنداشته‌اند و ایجاد زمینه‌های مساعد برای تشویق و ترغیب دولتهای بزرگ هسته‌ای به متوقف ساختن مسابقات تسلیحاتی در چارچوب مقرراتی متناسب نیز در هموار ساختن راههای همزیستی بین‌المللی بسیار مؤثر تواند بود. اما آنچه در این میان از همه عوامل دیگر مؤثرتر می‌نماید، آن است که دولتهای عضو پیمان با اصلاح مقررات آن متعهد شوند در نظامهای ملی خود قوانینی را به تصویب خواهند رساند که به موجب آنها ساخت سلاح هسته‌ای و استفاده از آن ممنوع باشد و هر تلاشی در آن راه مستلزم مجازات و عقوبتهای شدید

→ به موجب بند دوم از ماده ۱۰، هیست و پنج سال پس از به اجرا درآمدن معاهده، کنفرانسی برپا خواهد گردید تا تصمیم بگیرد که آیا معاهده برای مدتی نامحدود یا برای یک یا چند دوره اضافی دیگر تمدید شود. چنان تصمیمی با رأی اکثر دولتهای طرف معاهده اتخاذ خواهد گردید.

کیفری. در این صورت، هیچ دولتی نخواهد توانست برخلاف مقررات داخلی، انرژی هسته‌ای را از راه اصلی خود یعنی کمک به توسعه منحرف سازد و به بهانه حفظ منافع ملی برتر، در امنیت جهان اخلاص نماید. مسلماً مردم جهان که خود دیرزمانی است از جنگ و سوداگری مرگ به تنگ آمده‌اند، در این راه یاور و پشتیبان دولتهای خود خواهند بود.

این همان روزنه‌ای است که ریمون آرون در پایان عمر خود به آن چشم دوخته بود؛ حاکمیت عقل و سلوک منطقی.

تهران - دی ماه ۱۳۷۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی